

واژگونیهای تاریخی

«سنگ نگاره های شاپور ساسانی دوازدهمین»

بصیرت

من از اینکه هر روز کتابی
تازه درباره تاریخ ایران
بخامه ای ایران شناسان بیگانه
نوشته و بخش میشود و در آنها
درباره گذشته های ایران ما
موشکافی ها میکنند، سخت در
شکفتم و به خواب سنگینی که
دانشمندان و پژوهندگان ایرانی
فرو رفته اند، نفرین میفرستم؛
زیرا در بیشتر این کتابها که
تاکنون شماره آنها به صدها
جلد رسیده است، رد پای
سیاستی ویژه، آشکارا پیداست.
در این کتابها، همه جا می بینیم
به پیروی از خواسته های آئین-
مداران کلیسا که خود از هستی-
یافتگان کیش میترا نیزم کهن
هستند، در پاک کردن لکه های

استاد علامه رضا داد به

کارنامه خویش و آلوده ساختن دامن تاریخ ایران کوششهای استادانه‌ای بکار رفته است: بازگشت ده هزار قن یونانی، داستان دومیلیون سپاه خشایارشا در جنگ بایونان، تاریخ ایران از مادی‌ها آغاز می‌شود، گهواره نخستین آریاییها در شبه جزیره اسکانندیناوی بوده، آریائی‌ها و پارسی‌ها از راه قفقاز به ایران آمده‌اند و نخست در کرانه های جنوبی دریاچه رضائیه جای گزیده‌اند، تمدن و فرهنگ ایران مادی و هخامنشی پیروی و گرفته شده از فرهنگ و تمدن سومری و آشوری و یونانی است، محمد ز کربای رازی عرب بوده است، عرفان آریائی ایرانی ریشه تازی داشته، درخشانترین پدیده دانش خیم ازه کیلر، است که دیرزمانی پس از خیم به کیتی آمده، سرانجام، عرب هستی بخش راه و رسم آئین و ادب ایرانی بوده است و بسیاری چیزهای دیگر، همه و همه از این استادی‌ها گزارش میکنند.

در بسیاری از این ساخته‌ها و پرداخته‌ها، با استادی و دانشمندی تلاش شده است بر خاستگاه تمدن و فرهنگ جهان را در دل یونان و سومر نشان دهند و در شمار فرهنگهای جهان برای فرهنگ و تمدن ایرانی جایی نشانند^۱.

اینان جهان را یکسره در گرو تمدن و فرهنگ آئین مسیح میدانند و چنین وانمود میکنند که فرهنگ و تمدن مسیحیت مادر فرهنگ و تمدن جهان امروز است و برای آراستن این برده هم، از هیچ کاری دریغ نکرده اند چنانکه بسیاری از آزادگی‌های ایرانی را و از گونه نشان داده و داستانهای فراوان ساخته و در تاریخ کشور ما جای داده‌اند و بسیاری از فر نوهای تمدن و فرهنگ ما را، برای آنکه پیوند تمدن و فرهنگ خود را با فرهنگ و تمدن بر خاستگاه (تمدن و فرهنگ مادر) بکسند، از چهار دیوار ایران بیرون برده و سر به نیست کرده‌اند.^۲

۱- نگاه کنید به جدولهای کتاب تاین بی، - 'L' Histoire, un Essai d' Interpretation' چاپ پاریس ۱۹۵۱ و همچنین به جدولهای خلاصه فارسی این کتاب ترجمه دکتر بهاءالدین ملازگار.

۲- در اینجنا ناگزیریم از داستان مسجد سرگاو کازرون هم سخنی بمیان آورم تا بیشتر آشکار شود در بریدن پیوند های فرهنگ و تمدن آریائی که مادر فرهنگ و تمدن بقیه در صفحه روبرو

گفتار دربارهٔ این جستار خود، پهنه‌ای بس گسترده و باز می‌خواهد و مادر این جانتها به بیان یکی از آن واژگونیهای تاریخی ایران زمین می‌پردازیم و آن دربارهٔ داستان شاپور یکم شاهنشاه ساسانی و والرین امپراتور روم می‌باشد.

شاپور شاهنشاه ساسانی در سال ۲۴۱ زادروز مسیح بر تخت شاهنشاهی ایران نشست و به روزگاری چندتن از امپراتوران روم روی کار آمدند که از آن میان سه تن، در میدانهای جنگ باشاپور روبرو شده‌اند:

نخست «گردین» یا «گردیانوس سوم» Gordien ' Gordianus III بود که در ۲۴۲ تا ۲۴۴ آهنگ جنگ باشاپور کرد و در جنگ به دست رومیان کشته شد، و رومیان خود، فیلیپ عرب را به امپراتوری برگزیدند و او از ۲۴۴ تا ۲۴۹ روی کار بوده است. «فیلیپ» در آغاز کار از در آشتی و دوستی درآمد و شاپور به او امان داد اما دیری نپائید که به جنگ شاپورشتافت و در جنگ شکست خورد^۲. آنگاه «والرین» اورنگ امپراتوری یافت (از ۲۵۳ تا ۲۶۰) و او نیز در جنگی که میان او و سپاهیان شاپور روی داد (۲۵۹-۲۶۰) شکست

بقیه از صفحه روبرو

او پائست تاچه اندازه کوشش میشود و آن داستان چنین است که یکی از مینشوران فرهنگ ایران که امروز دارای پایگاه بلند استادی در دانشگاه تهران است برای بررسیهای تاریخی به شیراز رفته بود. در آنجا، پیرمردی که دیرباز باو مهر می‌ورزیده است باو میگوید اگر به کازرون رفتید از مسجد سرگاو دیدن کنید. استاد از او می‌پرسد این مسجد چه دیدنیهای دارد؟ پاسخ می‌شود که در آنجا پیکره‌ی بسیار زیبای گاو سنگی سیاهی با نشانه‌های پیکره مهر یافت شده است که با کامیون تایزد برده شد و از یزد پیکره را با کامیون دیگری بصرانجام شوم و نایب‌های آن رسانیده‌اند. این استاد به کازرون می‌رود و بازدید او نشان میدهد ساختمان‌هایی که از زیر خاک بیرون آورده شده نیايشگاه مهر بوده است. برنوشت سنگنبشته دیگری هم که پوسيله گیرشمن در ۱۳۱۸ در شاپور کازرون بدست آمده بود و در شهریور ۱۳۲۰ ضمن غارت اناثیه منزل هیئت علمی فرانسوی در شاپور کازرون از بین رفته است، نیز باید توجه داشت. (ر.ک. به س. ۶۶ ج ۱ تمدن ساسانی تألیف علی سامی).

- ۱- پیرنیا: ایران قدیم ص ۱۵۴ و کتاب میراث باستانی ایران تألیف دریاوردنفرای، ترجمه فارسی صفحه ۳۴۲ و تمدن ساسانی جلدیکم نوشته علی سامی ص ۴۵
- ۲- سنگنبشته کعبه زردشت قسمت اول و دوم (به کتاب سامی ص ۴۸ نگاه کنید)

یافت^۱ و شاپور بدست خود اورادستگیر کرد^۲ و شاپور کسی را که «سیریادیس» نام داشت و از مردم «انتاکیه» بود به امپراتوری روم برگزید^۳ ولی این مرد هم نتوانست از خود نامی در شمار امپراتوران^۴ روم بجای گذارد.

از دوران شاپور یکم شاهنشاه ساسانی آنچه درباره این جنگها و رویداد-های تاریخی که جستار سخن ماست بجای مانده پنج سنگ نگاره است که بیاد بود پیروزیهای شاپور در جنگ با رومیها در فارس آماده شده و یک نقش برجسته بر روی عقیق که بازگو کننده چگونگی دستگیر شدن والرین بدست شاپور میباشد (نگاره ۱) و نیز سنگنبشته ای به سه زبان پارسی، یونانی و فارسی میانه، در نقش رستم (سنگنبشته کعبه زردشت) که خود فروداستواری است درباره جنگهای ایران و روم و نخست به بخشی از این سنگنبشته می پردازیم. در این سنگنبشته که بزرگترین سند سرافرازی تاریخ ایران است، شاهنشاه ساسانی می گوید:

«من هستم خداوند کارمزدپرست شاپور شاهنشاه ایرانیان
و غیر ایرانیان، زاده خدایان، پسر خداوند کارمزدپرست
اردشیر شاهنشاه ایرانیان، زاده خدایان، نو خداوند کار
بابک شاهزاده آسمانی.....»

«و تئیکه من نخست بر تخت امپراتوری مستقر شدم،
قیصر «گردیانوس» لشکری از تمام قلمرو روم و کشور
«ژرمن» و «گوت» گرد آورد و بر ما و آشورد در امپراتوری
ایران، حمله ور شد و در سرحد آشور، در «مشیک»، یک
نبرد سخت مرزی صورت گرفت قیصر گردیانوس کشته
شد و سپاه روم منهدم گردید و رومیها فیلیپ را قیصر

۱- «فرای» ص ۳۴۲ و «پیرنیا» ص ۱۰۴-۱۰۵

۲- سنگنبشته کعبه زردشت قسمت سوم (به کتب سامی ص ۴۹ نگاه کنید)

۳- پیرنیا: ایران قدیم ص ۱۰۰

۴- کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان ترجمه رشید یاسمی ص ۲۴۶

نمودند. بعداً قیصر فیلیپ، بسوی ما آمد تا با ما پیشنهاد سازش نماید و با تقدیم پانصد هزار دینار بعنوان فدیة برای نجات جان یاران خود با جگرار ما گردید و ما بواسطه این امر مشیک را به نام «پارگوز شاهپور» Pargoz نامگذاری کردیم.

بعداً دوباره قیصر دروغ گفت و نسبت به ارمنستان ظلم کرد و ما به خاک امپراتوری حمله کردیم و سپاه روم را که شصت هزار بود در «بار بالیسوس» تارومار کردیم، و مادر آن يك جنگ از امپراتوری روم دزها و شهرها گرفتیم.^۱ «در نبرد سوم و قتیکه ما به «کارهی» و «ادس» Edesse حمله نمودیم و این دو ناحیه را محاصره نموده بودیم، قیصر والرین با هفتاد هزار تن لشکریان متشکل از صفوف با ما مصاف داد و نبرد سختی در آن طرف کارهی و ادس با قیصر در گرفت و با دست خود قیصر والرین را اسیر نمودیم. همچنین کلیهٔ مأمورین قضائی، سناقورها، سران سپاه و تمامی افسران سپاه مزبور را اسیر و به طرف ایران کوچ دادیم. و رو به مرسته و ۳ ناحیه با اراضی اطراف بدست آوردیم و مردمی که رومی و غیر ایرانی بودند اسیر کرده و از آنجا کوچ دادند، ۶ در خاک امپراتوری ایران در پارس، یارت، خوزستان، آشور و نقاط دیگری که شالوده و اساس آن نقاط [بدست] خودمان یا پدرانمان و نیاکانمان ریخته شده بود ساکن نمودیم.»^۲

۱- شاپور در این جا نام ۲۳ شهر و ناحیه را که بدست ایرانیان افتاده است نام برده است.

۲- به تمدن ساسانی تألیف سامی ص ۴۷ تا ۵۰ نگاه کنید و نیز به گزارشهای باستانشناسی جلد چهارم ص ۱۸۷

اینک سخنی دربارهٔ سنگ نگاره‌های شاپور :

ازینج سنگ نگاره پیروزیهای شاپور ، سه تا در «تنگ چوگان» ، یکی در «دارابگرد» و پنجمین در «نقش رستم» در پای آرامگاه داریوش نقش شده است.

۱- سه سنگ نگاره نخست، در کرانهٔ رودخانهٔ بیشاپور، در تنگ چوگان فارس است که در نخستین آن (نگارهٔ ۲) دو سوار را می بینیم که در زیر پای اسب هر یک پیکری بر روی خاک افتاده است و کس سومی هم در برابر اسب یکی از آندو به زانو در آمده و کرنش میکند .

گیرشمن در کتاب ایران ، هنر پارت و ساسانی، دربارهٔ این سنگ نگاره نوشته است :

این دو سوار یکی شاپور یکم و دیگری اهورامزداست^۱ که گردین سوم امپراتور روم در زیر پای اسب او و اهرمن در زیر پای اهورامزدا بر روی زمین افتاده اند و آن کسی که به حال کرنش دستها را به سوی شاپور دراز کرده فیلیپ عرب است و هوده گیری میکند که در این سنگ نگاره خواسته اند بگویند در آغاز پادشاهی شاپور که اهورامزدا به او بخشیده است گردین سوم کشته شده و فیلیپ درخواست آشتی میکند و چون گفت و گوئی از والرین نیست ، سنگ نگاره نامبرده باید میان سالهای ۲۴۴ و ۲۵۳ پیش از زاد روز مسیح که آغاز پادشاهی فیلیپ و آغاز امپراتوری والرین است، آماده شده باشد^۲.

۲- در سنگ نگارهٔ دوم ، شاهنشاه ساسانی را سوار بر اسب می بینیم که پیکری در زیر پای اسب او افتاده و کس دیگری در برابر او به زانو در آمده و به حال کرنش است و کس سومی هم پشت سر شاپور ایستاده است . گیرشمن در این باره باز می گوید این سه کس به ترتیب گردین سوم ، فیلیپ عرب و والرین هستند و دست این سومی به نشانهٔ گرفتاری در دست شاپور است^۳ . (نگاره های ۳ و ۴)

۱- ایرانیان برای اهورامزدا پیکرو چهره ای نمی شناختند و در این باره جداگانه سخن خواهیم راند .

۲- همان کتاب ص ۱۵۹

۳- همان کتاب ص ۱۵۲

۳ - در سومین سنگ نگاره هم که به شکل نیم دایره و در چهار رده کنده شده و پرشکوهترین سنگ نگاره های پیروزی شاپور است (نگاره ۵) بنا به گفته گیرشمن باز همان کسان یعنی کر دین و فیلیپ و والرین را به همان شیوه و چهره که در سنگ نگاره دوم نقش شده اند می بینیم .

۴ - سنگ نگاره دیگر در «دارا بکرده» است که گروهی از گرفتاران رومی و امپراتور را در برابر شاپور نشان میدهد (نگاره ۶)

۵ - آخرین سنگ نگاره آنست که در نقش رستم کنده شده و در آن نقش شاهنشاه ایران را سوار بر اسب می بینیم که کسی در برابر او به زانو در آمده و کس دیگری هم دستش در دست شاهنشاه است. گیرشمن درباره آنها می نویسد: آن که به زانو در آمده فیلیپ عرب و آن که ایستاده والرین است و شکفتی دارد که چرا در این سنگ نگاره از گردیانوس خبری نیست. ^۱ (نگاره های ۷ و ۸)

درباره این سنگ نگاره ها گفت و گو هائی است که در تاریخ ایران جای داده اند و با این گفت و گو ها، آزادگی و بزرگ منشی ایرانی را در گره گرفته کرده اند و هنر پیکر تراشی ایران را پیروی از هنر رومی نشان داده اند^۲ و برده بر گرفتن از همین دگر گونه سازی هاست که جستار سخن ما در اینجاست.

تاریخ نویسان رومی که خامه خود را در چنگ کلیسا گذاشته بودند مانند «لاکتان سیوس»^۳ Firmianus Lactancius بدستور آئین مداران کلیسا که برای لکه دار کردن آزادگی ایرانیان و گسستن پیوند میان مسیحیت و فرهنگ «میترائیزم» بستگی های ناروا و نادرستی در کتابهای خود به شاپور داده اند در بیان بدرفتاری های شاپور درباره والرین به ناروا نوشته اند شاپور به هنگام سوار شدن بر اسب، پا بر پشت والرین می نهاد و چون والرین از اندوه و رنج در گذشت (۲۶۰) دستور داد پوست او را کنندند و زیور کاخ خود کرد و این گزارشها آنچنان بدست مزدوران کلیسا در جهان پراکنده شده که امروز هم در تاریخها و

۱ - س. ۱۶۰: ایران، هنریادت و ساسانی.

۲ - گیرشمن در کتاب خود در بیان سنگ نگاره دوم می نویسد: هنر باختر در آماده کردن این سنگ نگاره نقش اساسی داشته است (به س. ۱۵۷ کتاب ایران، هنریادت و ساسانی نگاه کنید).

۳ - لاکتان سیوس در سال ۳۰۰ زادروز مسیح به آئین مسیح گروید و هفت سال پس از مرگ شاپور در گذشته است .

حتی در فرهنگها و دائرةالمعارفها آنرا با استواری یاد میکنند. ^۱ ولی بسیاری از نویسندگان روشن بین هم این نارواگوئیها را نپذیرفته و رد کرده اند ^۲ زیرا در این باره هیچ دودلی را ندارند که این سخن که شاپور به هنگام سوار شدن بر اسب یا بر پشت والرین می نهاده و یا پس از مرگش پوست او را کنده است از همان دگرگونه ساختن های تساریخ به دست دشمنان کلیسایی است که چون از توانائی منش ایرانی قمرس داشته اند خواسته اند آزادگی آریائی را بهیچ گیرند و ایرانی را بی منش بزرگی جلوه دهند. ^۳

هنگامی که برای پژوهشهای تاریخی به پارس رفته بودم در نقش رستم، زیر آرامگاه داریوش، سنگ نگاره شاپورو والرین را که پیروزی شاهنشاهی ایران را بر امپراتوری روم نشان میدهد دیدم. از دیرباز همگان بر آن بودند که در این سنگ نگاره والرین در پیشگاه شاپور به رسم رومیها کرنش کرده است ^۴ و منهم آنچه در این سنگ نگاره نکریستم جز این نتوانستم دید و به

- ۱- نگاه کنید به دائرةالمعارف کمی به Quillet به نام والرین.
- ۲- کریستن سن در کتاب خود می نویسد «روایات مورخین رومی از قبیل لاکتان- سیوس و سایرین در باب بدرفتاری پادشاه ایران با امپراتور قابل تردید است، ص ۲۶۶ ترجمه رشید یاسمی- «یوستی» نیز چنین باور دارد که این اسناد را نویسندگان کلیسایی از راه دهنی که با ایرانیان داشته اند به شاهورداده اند (نگاه کنید به ایران قدیم نوشته ی پیرنیا ص ۱۵۵)
- ۳- در اینجا نکته ای بیاد آمد که بازگوی آن بی جا و بی مزه نیست: یکی از فرهنگیان کهنسال بنام روانشاد اسداله خان کاوه زاده که در جنگ جهانی دوم مترجم ستاد نیروی دریائی یکی از متفقین بود، در پایان جنگ چندی با دو تن از ژنرالهای سالخورده متفقین در نرگس زار فیروزآباد پارس چادر می زدند و چند روزی هم برای دیدار مانند اکهای باستانی به تخت جمشید و نقش رستم میروند. در نقش رستم روبروی سنگ نگاره شاپور و والرین، ژنرال پیر از کاوه زاده می پرسد این کیست! آن روانشاد چون به تندخویی سردار کهن سال آگاه بود، از پاسخ خودداری میکند و ژنرال دیگری که دستیار و همراه بوده میگوید: این والرین امپراتور روم است که برای پوش و کرنش در پیشگاه شاهنشاه ساسانی زانو زده است. ژنرال پیر از شنیدن این گزارش سخت برآشفته دوسه تا زیاده بر اسب میزند و از فراگرد آرامگاه بیرون می رود. چندی بعد، روزی ژنرال پیر کاوه زاده را به یک میهمان امریکائی خود نشان داده و می پرسد: آیا این مرد را می شناسید؟ سپس می افزاید این اسداله خان است و ایرانی است. اینها مردانی هستند که اگر میدان ببینند، دو، دو، دو میروند تا پابه کرده امپراتور بگذارند.

۴- نگاه کنید به آثارالمجم نوشته فرصت شیرازی صفحه ۱۹۹

راستی هم همین است. در این سنگ نگاره آن کسی که در برابر شاهنشاه ایران به زانو در آمده نه تنها آنچنانکه گیرشمن باور دارد، فیلیپ عرب نیست بلکه این نقش نیز به خوبی روشن میکند که شاهنشاه ایران هرگز پاپریشت امپراتور روم نمی‌نهاده است زیرا چنانکه دیده میشود (نگاره‌های ۷ و ۸) در این سنگ نگاره کسی که در برابر شاپور به زانو در آمده مردی سالمند با جامه و شل پادشاهی است و برخلاف گفته برخی از نویسندگان، شمشیر خود را هم بر کمر دارد^۱ و زانوی چپ او به زمین نرسیده است و کسی که در کنار او ایستاده و شاپور دست او را به دست گرفته است مردی جوان و در جامه‌ای جز جامه پادشاهی است و کلاهی جز کلاه رومی بر سر دارد و چون میدانیم والرین به هنگامی که گرفتار شاپور شد، پیر بوده است^۲ ناگزیر جوانی که دستش در دست شاپور است و بنابه گفته گیرشمن والرین بوده، نمیتواند والرین باشد. يك نگاه به سنگ نگاره دارا بگرد (نگاره ۶) نیز این بینش را روشن میکند، چه در آن سنگ نگاره می‌بینیم کسی که در برابر شاپور بزانو در آمده باز مردی سالمند و با شل پادشاهی و شمشیر است (والرین) و آنکس که در کنار اوست با جامه‌ای جز جامه رومی است و شاپور دست خود را به نشانه مهر بر سر او گذاشته و او نیز دست خود را به نشانه کرنش بالا برده است.

افزون بر این، گیرشمن می‌گوید چون شاپور میج دست نفر ایستاده را گرفته و این رفتار در آئین رومیها نشانه دستگیری بوده^۳ پس کسی که دستش در دست شاپور است والرین است. این هم درست نیست زیرا به گفته خود او که در جای دیگر می‌نویسد: «رسم در بار ایران چنین بود که دست‌ها را در برابر شاهنشاه در آستین پنهان می‌کردند، و آن نشانه فرمانگزاری بوده است»^۴، بنابراین چرا کسی را که در برابر شاپور زانو زده والرین سالمند و آن را

۱- ستون Seston در مقاله‌ای بنام «امپراتوری بیزانس و ساسانی‌ها» می‌نویسد: «به دستور شاپور، این واقعه (یعنی اسارت والرین) را نزدیک کاخ اودر کوه نقش رستم نقش کردند و نشان دادند چگونه قیصر روم بدون اسلحه در مقابل او به زانو افتاده و تقاضای عفو مینماید.... تمدن ایرانی ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۱۸۸»

۲- ایران قدیم ص ۱۵۵

۳- ایران، هنر پارت و ساسانی ص ۱۵۲

۴- همان کتاب ص ۱۶۰

که ایستاده است سیر یادیس Cyriadis انتا کی ندانیم که شاپور اورا به جای والرین به امپراتوری برداشت و او دست خود را به نشانه فرمانگزاری در آستین کشیده و شاهنشاه ساسانی هم به نشانه اینکه، اورا به پادشاهی برگزیده و می شناساند، دست اورا بالا برده است؛ باید یرفتن این شیوه، دشواری دوم هم که همان بستن ناروا به شاپور باشد خود بخود بر کنار میشود چه می بینیم والرین گرفتار، نه تنها برای سوار شدن شاپور پشت خم نکسده است بلکه در حال گرفتاری و ترسم با همان جامه امپراتوری و شمشیر و کمر بند خود در برابر شاهنشاه ایران کرنش می کند و این نکته که دشمن شکست خورده با جنگ افزار خود به پیشگاه شاهنشاه پیروز رفته است خود بزرگترین نشانه آزادگی و بزرگت منشی شاهنشاهان ایران است و روشن میدارد که شاهنشاهان ساسانی تاجه پایه، پادشاهان و پایه پادشاهی را به هنگام اسارت و دشمنی هم پاس میداشتند و به همین شوند، من چنین باور دارم که در همه سنگ نگاره های پیروزی شاپور، به جز سنگ نگاره یکم، آن کسی که در برابر شاهنشاه ساسانی به زانو و به حال کرنش است والرین است و آن کس که ایستاده است سیر یادیس میباشد به ویژه که در دو سنگ نگاره (نگاره های ۳ و ۴ و ۵) هم می بینیم دست سیر یادیس که در دست شاپور است، درست روی تیردان شاپور قرار دارد و این رفتار، اگر آن کس والرین شکست یافته و دشمن باشد بیگمان دور از دوراندیشی و خرد می بود که تیر را در دسترس دشمن بگذارد.

رتال جامع علوم انسانی



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیشنل سائنسوں اور مطالعات فریڈی
پرنٹل جامع علوم انسانی